یادداشت

شمشیر برّان و استبداد ستمگران

ادامه از صفحه اول

همچون اثر مشهور حاکم نیشابوری با عنوان «فضائل الفاطمه الزهراء» متوفای ۴۰۵ قمری یا «رسالة فی تفضیل السیدة فاطمة الزهراء علی نشاء العالمین» تألیف عبدالعزیز ابن الغماری متوفای ۱۴۱۸ قمری. یا «مسند فاطمة الزهراء رضی‌الله تعالی عنها» تألیف عبدالرحمان سیوطی. یا «کتاب البعث» تألیف ابی‌بکر السجستانی (ابن ابی‌داوود) متوفای ۳۱۶ قمری.

همچنان که ملاحظه می‌شود، درباره آن حضرت همه مسلمانان از هر طیف و گروه به جهت مقام و منزلت والای فاطمه زهرا برای جمع‌آوری روایات و فضائل ایشان دست‌به‌کار شده‌اند. حدیث مشهور «فاطمه پاره تن من است، هرکس او را بیازارد مرا آزرده» ازجمله نقل‌های مکرر و همگانی است. با وجود این شاید هیچ شخصیتی در تاریخ صدر اسلام به اندازه فاطمه زهرا هدف حذف و سانسور قرار نگرفته باشد و این نه مربوط به قرون بعد بلکه مربوط به همان سال‌های نخستین است. زیرا ظاهرا مجموعه سیره و حرکت حضرت برای خلافت مدعی جانشینی پیامبر قابل پیش‌بینی نبود و به احتمال زیاد مشروعیت جایگاه خلیفه رسول‌الله را متزلزل می‌کرد. اگر خلفا خود را جانشین پیامبر معرفی و قلمداد نمی‌کردند بساکه فاطمه زهرا در مخالفت با آنان تا این حد پافشاری نمی‌کرد. به‌واقع حضرت در پی آن بود که بگوید ادامه راه پیامبر چنین نیست. هرچند این روند هم به‌زودی متزلزل شد و حتی لقب خلیفه رسول‌الله هم دیری نپایید و در زمان معاویه خلیفه رسول‌الله به خلیفة‌الله تبدیل شد و مقام خلیفه حتی از رسول خدا فراتر رفت. درواقع خلیفه مطلق‌العنان شد و هر نوع اعتراض و سرپیچی از فرمان او عین کفر و نافرمانی در بارگاه الوهیت و البته خروج از اسلام تلقی می‌شد و انواع عتاب و عذاب و حتی قتل را به دنبال داشت. به‌واقع از یک جایی به بعد ایمان به خدا و رسول زمینه‌ساز جباریت کامل را برای خلیفه به عنوان قدرت مطلق معنوی و مادی فراهم آورد. در زمان عبدالملک، عامل او حجاج بن‌یوسف صریحا می‌گفت جایگاه خلیفه از پیامبر هم برتر است. کانون اصلی اختلاف فاطمه زهرا و علی امیرالمؤمنین با مسئله خلافت به همین موضوع برمی‌گشت که خلافت به قدسیت نرسد. نامه‌ای تاریخی از حسن صباح در دست است که پرسش‌های اساسی درباره رفتار، کردار و گفتار خلفا مطرح کرده و هدف او این بوده که بیان کند این نهاد جانشین پیامبر نبوده و نیست. او از کارهای ناروا و رفتارهای وقیح خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس به عنوان جانشینان پیامبر و خلیفة‌الله مثال‌هایی زده که در اینجا حتی نقل آن شرم‌آور است و آن را می‌توان در کتاب هفت مقاله تاریخی و ادبی استاد نصرالله فلسفی یافت. در کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی که گزیده‌ای از آن ترجمه شده و مواردی از این دست فراوان آمده و عجیب آنکه این رفتارهای خلفا چنان مقبول بوده که هیچ‌گاه با «چرا» پرسیده نشده است. بی‌سبب نبود که ۵۰ سال پس از پیامبر، پسر همان فاطمه زهرا را به خاطر ترک بیعت با خلیفة‌الله به راحتی سر بریدند و نام جهاد بر آن نهادند؛ شقی‌ترین مردم یعنی شمر خوب می‌دانست که حسین فرزند فاطمه است و حتی بر آن تأکید هم می‌کرد و در عین حال او را به دلیل ضرورت حفظ قداست خلیفة‌الله مستوجب قتل و غارت می‌دانست تا کسی که به گمان آنها از دین خارج شده، ریختن خونش را واجب دانند. البته از آن سو قتال با مخالفان خلیفه همچون حسین سیدالشهدا بهره‌های فراوان مالی و مادی و حتی معنوی به همراه داشت و در قالب پست و مقام و سیم و زر و غلام و کنیز خود را نشان می‌داد. این همان نکته انحراف بزرگ بود که تا امروز هم ادامه یافته و نمونه آن را در ظهور گروه‌های تندروی سلفی همچون القاعده و داعش و امثال اینها می‌بینیم که خلافت در مرکز خواسته‌های آنها قرار دارد و در این راه به هیچ اصلی هم پایبند نیستند و رسیدن به قدرت و حکومت و سپس حفظ آن به هر قیمت و هر شکل مهم‌ترین هدف آنهاست و چون به قدرت رسیدند، برای حفظ و ادامه آن هر کاری را مجاز می‌دانند. بنابراین ماجرای بیعت اجباری (که بعدها از جانب معاویه به علی امیرالمؤمنین نوشته شد) و ماجرای فدک تنها نشانه‌ای است از اینکه فاطمه زهرا می‌خواست در برابر چشم همه مسلمانان میزان پایبندی خلافت را به حق و حقوق مسلمانان بسنجد و داوری آن را به تاریخ بسپارد. حضرت زهرا در آن خطبه معروف در پایان دیدار با زنان مهاجر و انصار در بستر بیماری این‌گونه پیش‌بینی کرد: «بشارت باد شما را به شمشیر برّان و هرج‌ومرج فراوان و استبداد ستمگران که بیت‌المال شما را به هیچ می‌انگارند و کِشته‌های شما را درو می‌کنند». نمونه آن اتفاقی است که برای فرزند خلیفه دوم روی داد. او در آغاز خلافت علی امیرالمؤمنین از بیعت خودداری کرد و چون می‌بایست مطابق مرسوم کسی ضمانت او را می‌پذیرفت و چنین نشد، امیر خود ضامن شد، یعنی ضامن مخالف خود شد. اما بیش از ۲۰ سال بعد همین فرزند خلیفه شبانه به دارالاماره کوفه رفت و قصد داشت با حجاج بن‌یوسف و به نیابت از خلیفه بیعت کند. حجاج هم که سابقه او را می‌دانست، با او دست نداد و تحقیرآمیز پایش را دراز کرد و گفت با پای من بیعت نما. باری! پس از رحلت پیامبر، ابوسفیان به آن حضرت پیشنهاد داد که در مخالفت با سقیفه همراه او شود، علی نپذیرفت و گفت من عهد کرده‌ام عبا بر دوش نیفکنم مگر آنکه قرآن را جمع‌آوری کنم؛ ابوسفیان هم که از همراهی علی ناامید شد، به سویی رفت که طایفه او در همان زمان‌ها حوزه شام را با اختیارات کامل از آنِ خود ساختند. معاویه اول در آنجا به قدرت نشست و او را «کسرای عرب» خواندند تا زمینه خلافت باشکوه عربی را فراهم آورد و چنین شد. باری تلاش حضرت زهرا آن بود که به همگان بفهماند راه رسول‌الله چنین نبود. پیامی که پایدار ماند، هرچند داعیه خلافت همچنان باقی است.

تورم پایدار، حکمرانی ناکارآمد و یک خاطره

ادامه از صفحه اول

با نگاهی به کارنامه دولت‌ها و دولتمردان می‌توان دریافت که اولویت‌بندی مسائل و مشکلات کشور با شیوه معقولی صورت نگرفته است. به عنوان نمونه پرونده آب و مسائل مرتبط با آن از چندین دهه پیش مورد توجه کارشناسان قرار گرفته و همواره هشدارهای لازم به مدیران ارشد داده شده است. اما در طول چند دهه گذشته توجه چندانی به این هشدارها نشده است. به بیان دیگر مسئولان هرگز حاضر نشده‌اند که مشکل کم‌آبی را جزء چند دغدغه نخست خود در صدر دغدغه‌ها قرار بدهند.

نتیجه اینکه در همان‌سال‌هایی که باید گام‌هایی جدی برای مقابله با بحران برداشته می‌شد، دغدغه نخست بسیاری از صاحب‌منصبان متنفذ کشور، مواردی مانند تصویب قوانین برای وضعیت پوشش شهروندان یا مهار فضای مجازی بوده است. یا در شرایطی که گسترش جرائم خشونت‌بار موجبات نگرانی شهروندان را فراهم آورده، انتظار برخی سخنوران متنفذ این است که مسئولان انتظامی به@جای مقابله با این جرائم، امکانات موجود را برای مقابله با بدحجابی به کار بگیرند و وظایف اصلی خود را فراموش کنند.

امروزه اصلاح شیوه حکمرانی در کشور ما یک ضرورت انکارناپذیر تاریخی است. تا زمانی که این اصلاح انجام نپذیرد و دولتمردان همچنان بر همان باورها و سلیقه‌های سیاسی خود اصرار بورزند، نمی‌توان انتظار داشت که نظام حکمرانی کشور توانایی حل مشکلاتی مانند تورم دورقمی را پیدا بکند. این اصلاح باید حرکتی نظام‌یافته و منسجم باشد که از بازتعریف اولویت‌ها بر پایه منافع ملی و بازتعریف ارزش‌ها با اتکا به اراده و خواست عموم مردم آغاز شده و مدیریت عمومی جامعه را در مسیر آشتی با شایسته‌سالاری پیش ببرد.

گزارش تحلیلی «شرق» از پیچیدگی‌ها و تناقض‌های پرتنش سیاست خارجی ایران در روزهای اخیر

هزارتوی تنش و فرصت

مهدی بازرگان: درحالی‌که پنجشنبه هفته گذشته شاهد صدور قطع‌نامه ضدایرانی در شورای حکام بودیم و تهران در واکنش به آن از پایان عمر «تفاهم قاهره» میان ایران و آژانس خبر داد، دونالد ترامپ در تازه‌ترین اظهارات خود طی گفت‌وگویش با فاکس‌نیوز به احتمال توافق با ایران اشاره کرد.

اما برخلاف گفته رئیس‌جمهور آمریکا، واقعیت‌های میدان دیپلماسی خبر از چیز دیگری دارند. تحولات هسته‌ای ایران بار دیگر در یک نقطه جوش قرار گرفته است؛ نقطه‌ای که هم‌زمان با بازگشت تنش میان تهران و آژانس، از یک سو نشانه‌هایی از بازشدن پنجره‌ای جدید در مسیر گفت‌وگوهای احتمالی با واشنگتن دیده نمی‌شود، مگر همین حرف‌های رسانه‌ای طرفین که از میل و احتمال مذاکره می‌گویند.

در همین حال نیز اختلاف نظر درباره امکان‌داشتن یا امکان‌نداشتن مذاکره با آمریکا بار دیگر به سطح سیاست ایران برگشته است. صدور قطع‌نامه شورای حکام در پنجشنبه گذشته و واکنش تند تهران که به لغو رسمی تفاهم قاهره انجامید، یک بار دیگر چرخه تنش‌زا و فرسایشی «قطع‌نامه-واکنش» را فعال کرد؛ چرخه‌ای که از نگاه بسیاری از تحلیلگران، بیش از هر چیز فشار سیاسی و اقتصادی را متوجه ایران خواهد کرد.

در دل همین فضای پرتنش، اظهارات تازه ترامپ و سفر محمد بن‌سلمان ولیعهد عربستان به واشنگتن، ناگهان بُعد دیگری پیدا کرد؛ بعدی که به نظر می‌رسد در آن واشنگتن، ریاض و تهران هریک ملاحظاتی دقیق، اما متفاوت درباره آینده مذاکرات دارند. ترامپ با صراحت گفت «ایران می‌خواهد توافق کند» و «ما در حال مذاکره‌ایم»؛ سخنانی که در کنار وعده بن‌سلمان مبنی بر «تلاش برای رسیدن به توافق میان ایران و آمریکا» معنای سیاسی مهمی پیدا کرده است.

از سوی دیگر، سفرهای پیش‌روی عباس عراقچی به عمان و هلند، شاید علائم تازه‌ای از شکل‌گیری احتمالی یک مسیر جدید برای گفت‌وگو را نشان می‌دهد؛ مسیری که بسته به تصمیمات تهران و واشنگتن، می‌تواند یا به یک گشایش راهبردی منتهی شود یا به وضعیتی مبهم‌تر و پرهزینه‌تر ختم شود.

«میانجیگری»، «پیام‌رسانی» یا «مهندسی یک چارچوب امنیتی جدید»؟

سفر هفته گذشته محمد بن‌سلمان به واشنگتن و دیدار او با دونالد ترامپ در دفتر بیضی، نه‌تنها یک ملاقات دوجانبه معمول نبود، بلکه در چارچوب جدیدی از رقابت و هم‌پوشانی منافع آمریکا و عربستان، معنایی متفاوت یافت. بن‌سلمان در کنار ترامپ صراحتا گفت: «تمام تلاش خود را برای رسیدن به توافق میان ایالات متحده و ایران به کار خواهیم گرفت و تهران خواهان دستیابی به توافق است». این جمله، با توجه به سیاست خارجی جدید عربستان پس از آشتی با ایران و نیز تلاش ریاض برای تثبیت نقش خود به عنوان ستون اصلی نظم امنیتی خاورمیانه، پیام مهمی داشت.

در همین راستا حمید ابوطالبی، مشاور سیاسی روحانی، این سطح از صراحت، به‌ویژه در شرایطی را که عربستان در جریان تحولات امنیتی منطقه و نزدیکی استراتژیک با آمریکا نقش پررنگ‌تری بازی می‌کند، دارای معنای جدیدی می‌داند؛ اینکه عربستان به یک «کانال انتقال پیام» و حتی «میانجی کارآمد» تبدیل شده است. این نقش از عمان یا قطر متفاوت است، زیرا ریاض هم ظرفیت ساختاری دارد و هم نفوذ مستقیم در واشنگتن.

اکونومیست در تازه‌ترین گزارش خود به پیشنهاد مهمی اشاره کرده بود که ناظر به غنی‌سازی اورانیوم تا سقف ۳.۶۷ درصد در خاک ایران، اما تحت مدیریت یک کنسرسیوم بین‌المللی، احتمالا شامل آمریکا. به گفته این نشریه، دیپلمات‌های ایرانی همچنان از این سناریو سخن می‌گویند. با توجه به جایگاه عربستان در معادلات واشنگتن، این ملکیت سیاسی برای ریاض فراهم است که نقش «تسهیل‌کننده» چنین طرح‌هایی را ایفا کند؛ به‌ویژه اگر تهران و واشنگتن هر دو بخواهند مذاکره از کانالی کم‌هزینه و غیررسمی آغاز شود.

در همین حال، بن‌سلمان در سفرش تلاش کرد رابطه‌ای دوباره با ترامپ بسازد؛ رابطه‌ای که بلومبرگ آن را «سه محرک ژئواستراتژیک» توصیف کرد، یکی از آنها ایران بود. در نگاه ریاض، یک توافق کنترل‌شده میان تهران و واشنگتن، بهترین مسیر برای حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از یک جنگ دیگر است؛ به‌ویژه اکنون که بن‌سلمان در حال مهندسی جایگاه خود به عنوان قدرت مرکزی خاورمیانه است.

با این حال، منتقدانی در تهران مانند مهدی محمدی، مشاور محمدباقر قالیباف، معتقدند که «عربستان نمی‌تواند میانجی باشد» و هرگونه نقش ریاض بخشی از یک چارچوب بزرگ‌تر آمریکایی-اسرائیلی برای مهار ایران است. این شکاف تحلیلی در تهران، نشان‌دهنده پیچیدگی مسیر آتی مذاکره است. اما صرف‌نظر از این اختلاف‌نظرها، واقعیت این است که برای نخستین بار پس از سال‌ها، سه پایتخت تهران، ریاض، واشنگتن هم‌زمان از مذاکره سخن می‌گویند؛ رخدادی کم‌سابقه.

قطع‌نامه شورای حکام و لغو تفاهم قاهره؛ چرخه‌ای فرسایشی که هیچ‌کس برنده مطلق آن نیست

تصویب قطع‌نامه ضدایرانی شورای حکام و واکنش سریع تهران در لغو «تفاهم قاهره»، بار دیگر این پرسش را زنده کرد که استراتژی کنونی هسته‌ای ایران تا چه زمانی قادر خواهد بود فشارهای سیاسی را مهار کند. این چرخه «فشار-ابتکار» از سوی آژانس یا تروئیکای اروپایی و واکنش تند تهران، اگرچه از دو طرف تغذیه می‌شود، اما روشن است که کفه فشارها به مراتب بیشتر بر دوش ایران قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، طرح آمریکا و اروپا برای بازگرداندن قطع‌نامه‌های شورای امنیت، تهران را در موقعیتی قرار داده که هر اقدام آژانس تبدیل به یک مسئله امنیت ملی می‌شود. در تهران یک گزاره مهم تکرار می‌شود؛ آژانس بی‌طرف نیست. مقام‌های ایرانی می‌گویند آژانس در برابر حمله نظامی اعلام‌شده آمریکا به سایت‌های هسته‌ای ایران «حتی واکنشی جدی نشان نداد». همین تجربه‌ها از نگاه تهران، دلایل کافی برای بی‌اعتمادی به این نهاد ایجاد کرده است.

اما مسئله بزرگ‌تر این است که لغو تفاهم قاهره، عملا اهرم‌های نظارتی آژانس را کم می‌کند، درعین‌حال زمینه لازم برای صدور قطع‌نامه‌های بعدی را تقویت می‌کند. این وضعیتی است که ساختار تنش را پایدارتر و پیچیده‌تر می‌کند. در چنین محیطی، تهران تلاش می‌کند با اتکا بر چین و روسیه نوعی «موازنه‌سازی» ایجاد کند؛ اما تجربه سال‌های اخیر ثابت کرده که حمایت این دو بازیگر هزینه‌دار نیست و عمدتا در سطح مواضع سیاسی باقی می‌ماند. نه مسکو و نه پکن، برای تقابل واقعی با اروپا و آمریکا در پرونده هسته‌ای حاضر به پرداخت هزینه نیستند.

یکی از پیامدهای وضعیت فعلی، سخت‌ترشدن مسیر رسیدن به توافق است. هر قطع‌نامه تازه، هر گزارش سخت‌گیرانه و هر واکنش تند تهران، فاصله ایران از یک توافق پایدار را بیشتر می‌کند. در چنین فضایی، حتی اگر مذاکره‌ای هم آغاز شود، باید در زمینه‌ای از بی‌اعتمادی عمیق، فشارهای منطقه‌ای و اختلافات داخلی مدیریت شود.

تصویب قطع‌نامه ضدایرانی شورای حکام و واکنش سریع تهران در لغو «تفاهم قاهره»، بار دیگر این پرسش را زنده کرد که استراتژی کنونی هسته‌ای ایران تا چه زمانی قادر خواهد بود فشارهای سیاسی را مهار کند؟ این چرخه «فشار-ابتکار» از سوی آژانس یا تروئیکای اروپایی و واکنش تند تهران، اگرچه از دو طرف تغذیه می‌شود، اما روشن است که کفه فشارها به‌مراتب بیشتر بر دوش ایران قرار می‌گیرد

تحرکات دیپلماتیک تازه؛ تلاش برای بازسازی «توان چانه‌زنی» یا مهار فشارهای امنیتی؟

در میانه این تنش‌ها، ایران تلاش کرده مسیر تازه‌ای برای تحرک دیپلماتیک تعریف کند. سفرهای عباس عراقچی به عمان و هلند بخشی از همین رویکرد جدید است. عراقچی بارها از آمادگی ایران برای گفت‌وگو خبر داده، اما گفت‌وگویی «منصفانه و متوازن»، نه «دیکته‌شده». او تأکید کرده که غنی‌سازی صفر ممکن نیست، اما «سلاح صفر ممکن است» و از طرح کنسرسیوم بین‌المللی غنی‌سازی سخن گفت.

گفتنی است تهران دائم بر این موضع نیز تأکید می‌کند که حملات آمریکا و اسرائیل، به سایت‌های هسته‌ای ایران به‌شدت آسیب زده و «غنی‌سازی اکنون متوقف شده است». ایران می‌گوید ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم زیر آوار مانده و تا رسیدن به توافق، اجازه دسترسی به سایت‌های بمباران‌شده را نمی‌دهد. این موضع، هم‌زمان هم یک اهرم چانه‌زنی است و هم ریسک افزایش فشارهای آژانس را بالا می‌برد؛ چون به گفته رافائل گروسی، این آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است که باید به عنوان دیده‌بان هسته‌ای سازمان ملل عملا میزان تخریب تأسیسات هسته‌ای ایران یا مدفون‌شدن اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصد را تأیید کند، اما عدم اعتماد تهران به آژانس مقوله را پیچیده‌تر کرده است.

این لایه‌های متناقض، عملا دیپلماسی هسته‌ای را در نقطه بحرانی فریز کرده است. بااین‌حال، عراقچی و بخش‌هایی از دولت می‌کوشند نشان دهند که ایران هنوز «آماده مذاکره» است. این پیام با واقعیت داخلی پیچیده‌ای روبه‌رو است؛ منتقدانی مانند مهدی محمدی، مشاور رئیس مجلس می‌گویند «هیچ مذاکره‌ای وجود ندارد و اساسا چشم‌اندازی هم نیست». آنها معتقدند آمریکا و اسرائیل قصد «فروپاشی» ایران را دارند و «توافق واقعی» در کار نخواهد بود. در این روایت، هر مذاکره‌ای در شرایط فعلی، «پرکردن حفره اطلاعاتی برای حمله بعدی» تلقی می‌شود. چهره‌هایی همچون ابراهیم عزیزی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز با ادبیات ملایم‌تر، تأکید دارند: «هیچ‌گونه مذاکره‌ای الان بین ایران و آمریکا برقرار نیست، اما میل به مذاکره بوده و هست». این اختلاف‌نظرها یک مسئله کلیدی را نشان می‌دهد؛ اینکه سیاست هسته‌ای ایران اکنون نه‌تنها تحت فشار بیرونی، بلکه زیر فشار جدی اختلاف‌های داخلی است. این اختلاف‌ها می‌تواند مسیر هر مذاکره‌ای را کُند یا متوقف کند؛ چنان‌که بارها در دو دهه گذشته رخ داده است.

آینده تنش و مذاکره؛ پنجره‌ای راهبردی یا حرکت به سوی بن‌بست عمیق‌تر؟

تحولات اخیر در مناسبات ایران، عربستان و ایالات متحده، فضایی کم‌سابقه ایجاد کرده است؛ فضایی که در آن پیام رسمی تهران به ریاض، اعلام تمایل عربستان برای ایفای نقش میانجی و ادعای ترامپ درباره آغاز روند مذاکره، هم‌زمان و موازی ظاهر شده‌اند. این همنشینی زمانی، برای ناظران نشانه شکل‌گیری یک «لحظه راهبردی» است؛ لحظه‌ای که می‌تواند مسیر دیپلماسی ایران را به‌طور بنیادین تغییر دهد. در تهران، برخی تحلیلگران مانند ابوطالبی این هم‌زمانی را نشانه گشوده‌شدن یک پنجره تاریخی می‌دانند؛ پنجره‌ای که از نظر آنها اگر از دست برود، تکرار آن بسیار دشوار خواهد بود. در برابر این نگاه خوشبینانه، جریانی در داخل کشور همچنان بر این باور است که آمریکا در پی توافق پایدار نیست و هرگونه گفت‌وگو در چارچوب فعلی می‌تواند به دسترسی بیشتر طرف مقابل به اطلاعات و ضعف بیشتر ایران در مواجهه بعدی منجر شود. همین دوگانگی داخلی، آینده مسیر مذاکره را پیچیده و شکننده می‌کند.

در این وضعیت، امکان شکل‌گیری یک روند تدریجی و محدود از مذاکره همچنان وجود دارد؛ به‌ویژه اگر عربستان بتواند نقش میانجی یا تسهیل‌کننده را حفظ کند و آمریکا نیز بتواند بپذیرد که غنی‌سازی محدود در خاک ایران، اما تحت نظارت شدید بین‌المللی، بخشی از راه‌حل باشد. این مدل می‌تواند تنش‌ها با آژانس را کاهش دهد و فشار پرونده را از سطح امنیتی به سطح فنی بازگرداند. بااین‌حال، تحقق چنین مسیری، هم در تهران و هم در واشنگتن نیازمند نوعی «انعطاف سیاسی کنترل‌شده» است؛ انعطافی که هیچ‌یک از طرفین تاکنون به‌طور آشکار نشان نداده‌اند.

در نقطه مقابل، احتمال ادامه چرخه فعلی، چرخه‌ای که در آن قطع‌نامه‌های آژانس تشدید می‌شود، واکنش‌های متقابل تهران سخت‌تر می‌شود و نظارت‌های فنی محدودتر، به‌طور جدی مطرح است. این چرخه، نه به جنگ منتهی می‌شود و نه به توافق، اما هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی را برای ایران بالا نگه می‌دارد.

در این مدل، فضای پرونده هسته‌ای به تدریج به سمت امنیتی‌ترشدن حرکت می‌کند، احتمال ورود دوباره به شورای امنیت افزایش می‌یابد و ساختار تنش مجدد به سطحی می‌رسد که خروج از آن نیازمند یک تصمیم بزرگ و پرهزینه خواهد بود. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است آژانس در صورت کاهش دسترسی‌ها، به‌سرعت وارد مسیر صدور درخواست‌های بیشتر و گزارش‌های سخت‌تر می‌شود و این وضعیت به همان اندازه که فشار غرب را افزایش می‌دهد، دست دیپلماسی ایران را نیز تنگ‌تر می‌کند.

در کنار این دو مسیر، احتمال خطرناک‌تری نیز در تحلیل‌ها دیده می‌شود؛ بازگشت بحران به سطحی که برخورد نظامی در آن دوباره در محاسبات طرفین جدی شود. اگر تهران برای مقابله با فشارهای آژانس اقداماتی مانند افزایش سطح غنی‌سازی، توسعه ظرفیت‌های حساس یا محدودترکردن نظارت فنی انجام دهد و اگر واشنگتن تصور کند این روند به نقطه گریز نزدیک شده است، امکان تشدید تهدیدهای نظامی دوباره بالا می‌رود. گفته مقامات کشورمان که تأکید دارند «برای هر وضعیت امنیتی، آمادگی کامل در نظر گرفته شده است»، نشان می‌دهد تهران نیز چنین سناریویی را از ذهن دور نکرده و در محاسبات خود آن را جدی می‌داند. در مقابل، اسرائیل و بخشی از ساختار امنیتی آمریکا نیز معتقدند زمان برای توقف فعالیت‌های ایران محدود است. این شرایط می‌تواند سطح خطر را به‌گونه‌ای افزایش دهد که یک اشتباه محاسباتی یا یک اقدام زودهنگام، منطقه را وارد دور جدیدی از تنش کند.

در مجموع، آینده پرونده هسته‌ای ایران برآیندی از سه سطح تصمیم‌گیری است؛ رویکرد داخلی تهران، رفتار آمریکا و نقش‌آفرینی منطقه‌ای. اگر این سه سطح در یک نقطه هم‌گرایی حداقلی پیدا کنند، امکان شکل‌گیری مسیری برای کاهش تنش و حتی توافق محدود وجود دارد؛ توافقی که شاید نتواند همه اختلاف‌ها را حل کند، اما قادر است پرونده را از مسیر امنیتی خارج و وارد مدار مدیریت‌پذیرتری کند. ولی اگر این هم‌گرایی رخ ندهد، آنچه پیش‌رو خواهد بود، چرخه‌ای از تنش فزاینده و فرساینده است؛ چرخه‌ای که هرچه بیشتر ادامه یابد، خروج از آن دشوارتر و پرهزینه‌تر خواهد شد.

آینده پرونده هسته‌ای ایران برآیندی از سه سطح تصمیم‌گیری است؛ رویکرد داخلی تهران، رفتار آمریکا و نقش‌آفرینی منطقه‌ای. اگر این سه سطح در یک نقطه هم‌گرایی حداقلی پیدا کنند، امکان شکل‌گیری مسیری برای کاهش تنش و حتی توافق محدود وجود دارد؛ توافقی که شاید نتواند همه اختلاف‌ها را حل کند، اما قادر است پرونده را از مسیر امنیتی خارج و وارد مدار مدیریت‌پذیرتری کند

گزارش

بارزانی: هرگز از هیچ طرفی علیه ایران حمایت نکرده‌ایم

رئیس اقلیم کردستان عراق تأکید کرد که موضع اربیل هرگز، حمایت از هیچ طرفی علیه جمهوری اسلامی ایران نبوده است. به گزارش ایسنا، کنفرانس سالانه صلح و امنیت خاورمیانه (MEPS) توسط دانشگاه آمریکایی کُردستان و با حضور «نیچیروان بارزانی»، رئیس اقلیم کردستان عراق و به همراه بسیاری از مقامات ارشد عراقی، شخصیت‌های برجسته سیاسی، دانشگاهیان، محققان، روزنامه‌نگاران و میهمانانی از اقلیم کُردستان، شهرهای مختلف عراق و... در شهر دهوک برگزار شد.

نیچیروان بارزانی، رئیس اقلیم کُردستان عراق در مورد روابط اقلیم کُردستان با ایران گفت: ما از اصول بنیادینی در سیاست پیروی می‌کنیم و می‌خواهیم عامل امنیت و حفظ ثبات در منطقه باشیم. پس از سفر سال گذشته و دیدار و گفت‌وگوهایمان با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری و دیگر مقامات جمهوری اسلامی ایران، تا حد زیادی در مورد این مسائل توانستیم به درک متقابلی برسیم که تا به امروز ادامه دارد و امیدوارم در آینده نیز ادامه داشته باشد.

او افزود: ایران، همسایه مهمی برای ماست و بر اساس یک اصل بنیادین، اقلیم کُردستان، همواره می‌خواهد که روابط مثبت و بدون مشکلی با ایران داشته باشد. به عنوان مثال، اگر فقط جنبه اقتصادی را در نظر بگیریم، مبادلات تجاری بین ایران و اقلیم کُردستان در سال، حدود ۱۱ تا ۱۲ میلیارد دلار است که بخش عمده آن در داخل اقلیم کُردستان انجام می‌شود. موضع اقلیم کُردستان هرگز، حمایت از هیچ طرفی علیه جمهوری اسلامی ایران نبوده است.

بارزانی در ادامه سخنانش افزود: جمهوری اسلامی در گذشته به ما کمک کرده است و ما قدردان تمام حمایت‌های آنها هستیم. همان‌طور که اشاره کردم، هدف ما این است که به عنوان یک فاکتور، در برقراری امن و آسایش و حفظ ثبات در منطقه تأثیرگذار باشیم. در واقع، در گذشته نیز این سیاست را لحاظ می‌کردیم، در حال حاضر و در آینده نیز این سیاست را مدنظر خواهیم داشت. معتقدم که برخی سوءتفاهم‌ها بین ما و ایران وجود داشت. با این حال، ما تا به حال به هیچ طرفی علیه آنها کمک نکرده‌ایم. ما هیچ‌وقت، چنین کاری را انجام نداده و در آینده نیز انجام نخواهیم داد. چون ما از اصول بنیادینی در سیاست پیروی می‌کنیم و می‌خواهیم عامل امنیت و حفظ ثبات در منطقه باشیم. اطمینان دارم که در طول سفرمان به تهران، به‌ویژه پس از دیدار و گفت‌وگوهایمان با رهبر انقلاب اسلامی ایران و دیگر مقامات ایرانی، تا حد زیادی در مورد این مسائل توانستیم به درک متقابلی برسیم که تا به امروز ادامه دارد و امیدوارم در آینده نیز ادامه داشته باشد. بارزانی در جواب سؤالی در مورد ادعاهایی که علیه اقلیم کُردستان صورت گرفته گفت: این ادعاها کاملا بی‌اساس بودند. در سیاست و مصلحت اقلیم کُردستان نیست که درگیر هیچ مسئله و مشکلی علیه جمهوری اسلامی ایران باشد. معتقدم که آنها بیشتر به این موضوع پی بردند. ما در این مسئله دخیل نبودیم. ما همیشه گفته‌ایم و در آینده نیز خواهیم گفت که قدردان و سپاسگزار تمام کمک‌هایی هستیم که جمهوری اسلامی به ما کرده است. او درباره اتفاقات اخیر خاورمیانه و نقش و جایگاه اقلیم کُردستان در منطقه گفت: اقلیم کُردستان، همواره هدف خود را کمک به صلح و امنیت در منطقه قرار داده است. علاوه بر این، ما نه‌تنها برای اقلیم کُردستان، بلکه در عراق نیز در کنار برادرانمان در بغداد نقش مؤثری داشته‌ایم و تمام تلاش خود را در این زمینه به‌خوبی ایفا کرده‌ایم تا اطمینان حاصل کنیم که اقلیم کُردستان و عراق به بخشی از مشکلات منطقه، تبدیل نشویم. سیاست اقلیم کُردستان، همیشه این بوده است که به عنوان عامل صلح و ثبات در منطقه عمل کند. این تعهد و سیاستی بوده است که اقلیم کُردستان از آن پیروی کرده و در آینده نیز همچنان به آن پایبند خواهد بود.